

زندگینامه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه



فاطمه (علیها السلام) در نزد مسلمانان برترین و والامقام ترین بانوی جهان در تمام قرون و اعصار می باشد. این عقیده بر گرفته از مضامین احادیث نبوی است. این طایفه از احادیث، اگر چه از لحاظ لفظی دارای تفاوت هستند، اما دارای مضمونی واحد می باشند. در یکی از این گفتارها (که البته مورد اتفاق مسلمانان، اعم از شیعه و سنی است)، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: "**فاطمه سرور زنان جهانیان است**". اگر چه بنابر نص آیه شریفه قرآن، حضرت مریم برگزیده زنان جهانیان معرفی گردیده و در نزد مسلمانان دارای مقامی بلند و عفت و پاکدامنی مثال زدنی می باشد و از زنان برتر جهان معرفی گشته است، اما او برگزیده زنان عصر خویش بوده است. ولی علو مقام حضرت زهرا (علیها السلام) تنها محدود به عصر حیات آن بزرگوار نمی باشد و در تمامی اعصار جریان دارد. لذا است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلامی دیگر صراحتاً فاطمه (علیها السلام) را سرور زنان اولین و آخرین ذکر می نمایند. اما نکته ای دیگر نیز در این دو حدیث نبوی و احادیث مشابه دریافت می شود و آن اینست که اگر فاطمه (علیها السلام) برترین بانوی جهانیان است و در بین زنان از هر جهت، کسی دارای مقامی والاتر از او نیست، پس شناخت سراسر زندگانی و تمامی لحظات حیات او، از ارزش فوق العاده برخوردار می باشد. چرا که آدمی با دقت و تأمل در آن می تواند به عالیت ترین رتبه های روحانی نائل گردد. از سوی دیگر با مراجعه به قرآن کریم درمی یابیم که آیات متعددی در بیان شأن و مقام حضرتش نازل گردیده است که از آن جمله می توان به آیه تطهیر، آیه مباهله، آیات آغازین سوره دهر، سوره کوثر، آیه اعطای حق ذی القربی و... اشاره نمود که خود تأکیدی بر مقام عمیق آن حضرت در نزد خداوند است. این آیات با تکیه بر توفیق الهی، در مقالات دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ما در این قسمت به طور مختصر و با رعایت اختصار، به مطالعه شخصیت و زندگانی آن بزرگوار خواهیم پرداخت.

نام، القاب، کنیه‌ها

نام مبارک آن حضرت، فاطمه (علیها السلام) است و از برای ایشان القاب و صفات متعددی همچون **زهرا، صدیقه، طاهره، مبارکه، بتول، راضیه، مرضیه**، نیز ذکر شده است.

فاطمه، در لغت به معنی بریده شده و جدا شده می‌باشد و علت این نامگذاری بر طبق احادیث نبوی، آنست که: پیروان فاطمه (علیها السلام) به سبب او از آتش دوزخ بریده، جدا شده و برکنارند.

زهرا به معنای درخشنده است و از امام ششم، امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که: "چون دخت پیامبر در محرابش می‌ایستاد (مشغول عبادت می‌شد)، نورش برای اهل آسمان می‌درخشید؛ همانطور که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد."

صدیقه به معنی کسی است که به جز راستی چیزی از او صادر نمی‌شود. طاهره به معنای پاک و پاکیزه، مبارکه به معنای با خیر و برکت، بتول به معنای بریده و دور از ناپاکی، راضیه به معنای راضی به قضا و قدر الهی و مرضیه یعنی مورد رضایت الهی. (1)

کنیه‌های فاطمه (علیها السلام) نیز عبارتند از **ام الحسین، ام الحسن، ام الائمه، ام ابیها** و...

ام ابیها به معنای مادر پدر می‌باشد و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دخترش را با این وصف می‌ستود؛ این امر حکایت از آن دارد که فاطمه (علیها السلام) بسان مادری برای رسول خدا بوده است. تاریخ نیز گواه خوبی بر این معناست؛ چه هنگامی که فاطمه در خانه پدر حضور داشت و پس از وفات خدیجه (سلام الله علیها) غمخوار پدر و مایه پشت گرمی و آرامش رسول خدا بود و در این راه از هیچ اقدامی مضایقه نمی‌نمود، چه در جنگها که فاطمه بر جراحات پدر مرهم می‌گذاشت و چه در تمامی مواقف دیگر حیات رسول خدا.

مادر و پدر

همانگونه که می‌دانیم، نام پدر فاطمه (علیها السلام) محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) است که او رسول گرامی اسلام، خاتم پیامبران الهی و برترین مخلوق خداوند می‌باشد. مادر حضرتش خدیجه دختر خویلد، از زنان بزرگ و شریف قریش بوده است. او نخستین بانویی است که به اسلام گرویده است و پس از پذیرش اسلام، تمامی ثروت و دارایی خود را در خدمت به اسلام و مسلمانان مصرف نمود. خدیجه در دوران جاهلیت و دوران پیش از ظهور اسلام نیز به پاکدامنی مشهور بود؛ تا جایی که از او به طاهره (پاکیزه) یاد می‌شد و او را بزرگ زنان

ولادت



فاطمه (علیها السلام) در سال پنجم پس از بعثت (2) و در روز 20 جمادی الثانی در مکه به دنیا آمد. چون به دنیا پانهاد، به قدرت الهی لب به سخن گشود و گفت: "شهادت می‌دهم که جز خدا، الهی نیست و پدرم رسول خدا و آقای پیامبران است و شوهرم سرور اوصیاء و فرزندانم (دو فرزندم) سرور نوادگان می‌باشند." اکثر مفسران شیعی و عده‌ای از مفسران بزرگ اهل تسنن نظیر فخر رازی، آیه آغازین سوره کوثر را به فاطمه (علیها السلام) تطبیق نموده‌اند و او را خیر کثیر و باعث بقا و گسترش نسل و ذریه پیامبر اکرم ذکر نموده‌اند. شایان ذکر است که آیه انتهایی این سوره نیز قرینه خوبی براین مدعاست که در آن خداوند به پیامبر خطاب می‌کند و می‌فرماید همانا دشمن تو ابتر و بدون نسل است.

مکارم اخلاق

سراسر زندگانی صدیقه طاهره (علیها السلام)، مملو از مکارم اخلاق و رفتارهای نمونه و انسانی است. ما در این مجال جهت رعایت اختصار تنها به سه مورد اشاره می‌نماییم. اما دوباره تأکید می‌کنیم که این موارد، تنها بخش کوچکی از مکارم اخلاقی آن حضرت است.

1- از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منقول است که: مردی از اعراب مهاجر که فردی فقیر مستمند بود، پس از نماز عصر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طلب کمک و مساعدت نمود. حضرت فرمود که من چیزی ندارم. سپس او را به خانه فاطمه (سلام الله علیها) که در کنار مسجد و در نزدیکی خانه رسول خدا قرار داشت، راهنمایی نمودند. آن شخص به همراه بلال (صحابی و مؤذن رسول خدا) به در خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) آمد و بر اهل بیت رسول خدا سلام گفت و سپس عرض حال نمود. حضرت فاطمه (علیها السلام) با وجود اینکه سه روز بود خود و پدر و همسرش در نهایت گرسنگی به سر می‌بردند، چون از حال فقیر آگاه شد، گردن‌بندی را که فرزند حمزه، دختر عموی حضرت به ایشان هدیه داده بود و در نزد آن بزرگوار یادگاری ارزشمند محسوب می‌شد، از گردن باز نمود و به اعرابی فرمود: این را بگیر و بفروش؛ امید است که خداوند بهتر از آن را نصیب تو نماید. اعرابی گردن‌بند را گرفت و به نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشت و شرح حال را گفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن ماجرا، متأثر گشت و اشک از چشمان مبارکش فرو ریخت و به حال اعرابی دعا فرمود. عمار یاسر (از اصحاب پیامبر) برخاست و اجازه گرفت و در برابر اعطای غذا، لباس، مرکب و هزینه سفر به اعرابی، آن گردن‌بند را از او خریداری نمود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از اعرابی پرسید: آیا راضی شدی؟ او در مقابل، اظهار شرمندگی و تشکر نمود. عمار گردن‌بند را در پارچه‌ای یمانی پیچیده و آنرا معطر نمود و به همراه غلامش به پیامبر هدیه داد. غلام به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و جریان را باز گفت. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) غلام و گردن‌بند را به فاطمه (علیها السلام) بخشید. غلام به خانه‌ی صدیقه اطهر آمد. زهرا (علیها السلام)، گردن‌بند را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد نمود.

گویند غلام در این هنگام تبسم نمود. هنگامی که علت را جویا شدند، گفت: چه گردن‌بند با برکتی بود، گرسنه‌ای را سیر کرد و برهنه‌ای را پوشانید، پیاده‌ای را صاحب مرکب و فقری را بی‌نیاز کرد و غلامی را آزاد نمود و سرانجام به نزد صاحب خویش بازگشت.

2- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب زفاف پیراهن نویی را برای دختر خویش تهیه نمود. فاطمه (علیها السلام) پیراهن وصله‌داری نیز داشت. سائلی بر در خانه حاضر شد و گفت: من از خاندان نبوت پیراهن کهنه می‌خواهم. حضرت زهرا (علیها السلام) خواست پیراهن وصله‌دار را مطابق خواست سائل به او بدهد که به یاد آیه شریفه "هرگز به نیکی دست نمی‌یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق نمایید"، افتاد. در این هنگام فاطمه (علیها السلام) پیراهن نو را در راه خدا انفاق نمود.

3- امام حسن مجتبی در ضمن بیانی، عبادت فاطمه (علیها السلام)، توجه او به مردم و مقدم داشتن آنان بر خویشتن، در عالیت‌ترین ساعات راز و نیاز با پروردگار را این گونه توصیف می‌نماید: "مادرم فاطمه را دیدم که در شب جمعه‌ای در محراب عبادت خویش ایستاده بود و تا صبحگاهان، پیوسته به رکوع و سجود می‌پرداخت. و شنیدم که بر مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد، آنان را نام می‌برد و بسیار برایشان دعا می‌نمود اما برای خویشتن هیچ دعایی نکرد. پس به او گفتم: ای مادر، چرا برای خویش همانگونه که برای غیر، دعا می‌نمودی، دعا نکردی؟ فاطمه (علیها السلام) گفت: پسر من! اول همسایه و سپس خانه."

ازدواج و فرزندان آن حضرت

صدیقه کبری خواستگاران فراوانی داشت. نقل است که عده‌ای از نامداران صحابه از او خواستگاری کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها فرمود که اختیار فاطمه در دست خداست. بنا بر آنچه که انس بن مالک نقل نموده است، عده‌ای دیگر از میان نامداران مهاجرین، برای خواستگاری فاطمه (علیها السلام) به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتند و گفتند حاضریم برای این وصلت، مهر سنگینی را تقبل نماییم. رسول خدا همچنان مسأله را به نظر خداوند موکول می‌نمود تا سرانجام جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و گفت: "ای محمد! خدا بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید فاطمه را به عقد علی درآور، خداوند علی را برای فاطمه و فاطمه را برای علی پسندیده است." امام علی (علیه السلام) نیز از خواستگاران فاطمه (علیها السلام) بود و حضرت رسول بنا بر آنچه که ذکر گردید، به امر الهی با این وصلت موافقت نمود. در روایات متعددی نقل گشته است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر علی نبود، فاطمه همتایی نداشت. بدین ترتیب بود که مقدمات زفاف فراهم شد. حضرت فاطمه (علیها السلام) با مهری اندک (بر خلاف رسوم جاهلی که مهر بزرگان بسیار بود) به خانه امام علی (علیه السلام) قدم گذارد. (3) ثمره این ازدواج مبارک، 5 فرزند به نامهای حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن (که در جریان وقایع پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سقط شد)، بود. امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) از امامان 12 گانه می‌باشند که در دامان چنین مادری تربیت یافته‌اند و 9 امام دیگر (به غیر از امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام)) از ذریه امام حسین (علیه السلام) می‌باشند و بدین ترتیب و از طریق فاطمه (علیها السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) منتسب می‌گردند و از ذریه ایشان به شمار می‌روند. (4) و به خاطر منسوب بودن ائمه طاهرین (به غیر از امیر مؤمنان (علیه السلام)) به آن حضرت، فاطمه (علیها السلام) را "ام الائمہ" (مادر امامان) گویند.

زینب (سلام الله علیها) که بزرگترین دختر فاطمه (علیها السلام) به شمار می‌آید، بانویی عابد و پاکدامن و عالم بود. او پس از واقعه عاشورا، و در امتداد حرکت امام حسین (علیه السلام)، آن چنان قیام حسینی را نیکو تبیین نمود، که پایه‌های حکومت فاسق اموی به لرزه افتاد و صدای اعتراض مردم نسبت به ظلم و جور یزید بارها و بارها بلند شد. تا جایی که حرکت‌های گسترده‌ای بر ضد ظلم و ستم او سازمان گرفت. آنچه از جای جای تاریخ درباره عبادت زینب کبری (علیها السلام) بدست می‌آید، آنست که حتی در سخت‌ترین شرایط و طاقت‌فرساترین لحظات نیز راز و نیاز خویش با پروردگار خود را ترک ننمود و این عبادت و راز و نیاز او نیز ریشه در شناخت و معرفت او نسبت به ذات مقدس ربوبی داشت.

ام کلثوم نیز که در دامان چنین مادری پرورش یافته بود، بانویی جلیل‌القدر و خردمند و سخنور بود که او نیز پس از عاشورا به همراه زینب (سلام الله علیها) حضور داشت و نقشی عمده در آگاهی دادن به مردم ایفا نمود.

فاطمه (علیها السلام) در خانه

فاطمه (علیها السلام) با آن همه فضیلت، همسری نیکو برای امیر مؤمنان بود. تا جایی که روایت شده هنگامی که علی (علیه السلام) به فاطمه (علیها السلام) می‌نگریست، غم و اندوهش زدوده می‌شد. فاطمه (علیها السلام) هیچگاه حتی اموری را که می‌پنداشت امام علی (علیه السلام) قادر به تدارک آنها نیست، از او طلب نمی‌نمود. اگر بخواهیم هر چه بهتر رابطه زناشویی آن دو نور آسمان فضیلت را بررسی نماییم، نیکوست از امام علی (علیه السلام) بشنویم؛ چه آن هنگام که در ذیل خطبه‌ای به فاطمه (علیها السلام) با عنوان بهترین بانوی جهانیان مباحث می‌نماید و او را از افتخارات خویش بر می‌شمرد و یا آن هنگام که می‌فرماید: **"بخدا سوگند که او را به خشم در نیاوردم و تا هنگامی که زنده بود، او را وادار به کاری که خوشش نیاید ننمودم؛ او نیز مرا به خشم نیاورد و نافرمانی هم ننمود."**

مقام حضرت زهرا (علیها السلام) و جایگاه علمی ایشان

فاطمه زهرا (علیها السلام) در نزد شیعیان اگر چه امام نیست، اما مقام و منزلت او در نزد خداوند و در بین مسلمانان به خصوص شیعیان، نه تنها کمتر از سایر ائمه نیست، بلکه آن حضرت همتای امیر المؤمنین و دارای منزلتی عظیم تر از سایر ائمه طاهرین (علیهم السلام) می‌باشد.

اگر بخواهیم مقام علمی فاطمه (علیها السلام) را درک کنیم و به گوشه‌ای از آن پی ببریم، شایسته است به گفتار او در خطبه فدکیه بنگریم؛ چه آنجا که استوارترین جملات را در توحید ذات اقدس ربوبی بر زبان جاری می‌کند، یا آن هنگام که معرفت و بینش خود را نسبت به رسول اکرم آشکار می‌سازد و یا در مجالی که در آن خطبه، امامت را شرح مختصری می‌دهد. جای جای این خطبه و احتجاجات این بانوی بزرگوار به قرآن کریم و بیان علت تشریع احکام، خود سندی محکم بر اقیانوس بی‌کران علم اوست که متصل به مجرای وحی است (قسمتی از این خطبه در فراز آخر مقاله خواهد آمد). از دیگر شواهدی که به آن وسیله می‌توان گوشه‌ای از علو مقام فاطمه (علیها السلام) را درک نمود، مراجعه زنان و یا حتی مردان مدینه در مسائل دینی و اعتقادی به آن بزرگوار می‌باشد که در فرازهای گوناگون تاریخ نقل شده است. همچنین استدلالهای عمیق فقهی فاطمه (علیها السلام) در جریان فدک (که مقداری از آن در ادامه ذکر خواهد گردید)، به روشنی بر احاطه فاطمه (علیها السلام) بر سراسر قرآن کریم و شرایع اسلامی دلالت می‌نماید.

مقام عصمت

در بیان عصمت فاطمه (علیها السلام) و مصونیت او نه تنها از گناه و لغزش بلکه از سهو و خطا، استدلال به آیه تطهیر ما را بی‌نیاز می‌کند. ما در این قسمت جهت جلوگیری از طولانی شدن بحث، تنها اشاره می‌نماییم که عصمت فاطمه (علیها السلام) از لحاظ کیفیت و ادله اثبات همانند عصمت سایر ائمه و پیامبر است که در قسمت مربوطه در سایت بحث خواهد شد.

بیان عظمت فاطمه از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بارها و بارها فاطمه (علیها السلام) را ستود و از او تجلیل نمود. در مواقع بسیاری می‌فرمود: **"پدرش به فدایش باد"** و گاه خم می‌شد و دست او را می‌بوسید. به هنگام سفر از آخرین کسی که خداحافظی می‌نمود، فاطمه (علیها السلام) بود و به هنگام بازگشت به اولین محلی که وارد می‌شد، خانه او بود.

عامه محدثین و مسلمانان از هر مذهب و با هر عقیده‌ای، این کلام را نقل نموده‌اند که حضرت رسول می‌فرمود: **"فاطمه پاره تن من است هر کس او را بیازارد مرا آزرده است."** از طرفی دیگر، قرآن کریم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از هر سخنی که منشأ آن هوای نفسانی باشد، به دور دانسته و صراحتاً بیان می‌دارد که هر چه پیامبر می‌فرماید، سخن وحی است. پس می‌توان دریافت که این همه تجلیل و ستایش از فاطمه (علیها السلام)، علتی ماورای روابط عاطفی مابین پدر و فرزند دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خود به این مطلب اشاره می‌فرمود. گاه در جواب خرده گیران، لب به سخن می‌گشود که خداوند مرا به این کار امر نموده و یا می‌فرمود: **"من بوی بهشت را از او استشمام می‌کنم."**

اما اگر از زوایای دیگر به بحث بنگریم و حدیث نبوی را در کنار آیات شریفه قرآن کریم قرار دهیم، مشاهده می‌نماییم قرآن کریم عقوبت کسانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اذیت نمایند، عذابی دردناک ذکر می‌کند. و یا می‌فرماید کسانی که خدا و رسول را اذیت نمایند، خدا آنان را در دنیا از رحمت خویش دور می‌دارد و برای آنان عذابی خوار کننده آماده می‌نماید. پس به نیکی مشخص می‌شود که رضا و خشنودی فاطمه (علیها

السلام)، رضا و خشنودی خداوند است و غضب او نیز باعث غضب خداست. به بیانی دقیق‌تر، او مظهر رضا و غضب الهی است. چرا که نمی‌توان فرض نمود، شخصی عملی را انجام دهد و بدان وسیله فاطمه (علیها السلام) را بیازارد و موجب آزدگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گردد و بدین سبب مستوجب عقوبت الهی شود، اما خداوند از آن شخص راضی و به عمل او خشنود باشد و در عین رضایت، او را مورد عقوبتی سنگین قرار دهد.

نکته‌ای دیگر که از قرار دادن این حدیث در کنار آیات قرآن کریم بدست می‌آید، آنست که رضای فاطمه (علیها السلام)، تنها در مسیر حق بدست می‌آید و غضب او فقط در انحراف از حق و عدول از اوامر الهی حاصل می‌شود و در این امر حتی تمایلات نفسانی و یا انگیزه‌های احساسی مؤثر نیست. چرا که از مقام عدل الهی، به دور است شخصی را به خاطر غضب دیگری که برخاسته از تمایل نفسانی و یا عوامل احساسی مؤثر بر اراده اوست، عقوبت نماید.

فاطمه (علیها السلام) پس از پیامبر

با وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) غرق در سوگ و ماتم شد. از یک طرف نه تنها پدر او بلکه آخرین فرستاده خداوند و ممتازترین مخلوق او، از میان بندگان به سوی خداوند، بار سفر بسته بود. هم او که در وجود خویش برترین مکارم اخلاقی را جمع نموده و با وصف صاحب خلق عظیم، توسط خداوند ستوده شده بود. هم او که با وفاتش باب وحی تشریعی بسته شد؛ از طرفی دیگر حق وصی او غصب گشته بود. و بدین ترتیب دین از مجرای صحیح خود، در حال انحراف بود. فاطمه (علیها السلام) هیچگاه غم و اندوه خویش را در این زمینه کتمان نمی‌نمود. گاه بر مزار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حاضر می‌شد و به سوگواری می‌پرداخت و گاه تربت شهیدان احد و مزار حمزه عموی پیامبر را برمی‌گزید و درد دل خویش را در آنجا بازگو می‌نمود. حتی آن هنگام که زنان مدینه علت غم و اندوه او را جویا شدند، در جواب آنان صراحتاً اعلام نمود که محزون فقدان رسول خدا و مغموم غصب حق وصی اوست.

هنوز چیزی از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگذشته بود که سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابلاغ فرمان الهی توسط ایشان در روز غدیر، مبنی بر نصب امام علی (علیه السلام) به عنوان حاکم و ولی مسلمین پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، توسط عده ای نادیده گرفته شد و آنان در محلی به نام سقیفه جمع گشتند و از میان خود فردی را به عنوان حاکم برگزیدند و شروع به جمع‌آوری بیعت از سایرین برای او نمودند. به همین منظور بود که عده‌ای از مسلمانان به نشانه اعتراض به غصب حکومت و نادیده گرفتن فرمان الهی در نصب امام علی (علیه السلام) به عنوان ولی و حاکم اسلامی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه فاطمه (علیها السلام) جمع گشتند. هنگامی که ابوبکر - منتخب سقیفه - که تنها توسط حاضرین در سقیفه انتخاب شده بود، از اجتماع آنان و عدم بیعت با وی مطلع شد؛ عمر را روانه خانه فاطمه (علیها)

السلام) نمود تا امام علی (علیه السلام) و سایرین را به زور برای بیعت در مسجد حاضر نماید. عمر نیز با عده‌ای به همراه پاره آتش، روانه خانه فاطمه (علیها السلام) شد. هنگامی که بر در خانه حاضر شد، فاطمه (علیها السلام) به پشت در آمد و علت حضور آنان را جویا شد. عمر علت را حاضر نمودن امام علی (علیه السلام) و دیگران در مسجد برای بیعت با ابوبکر عنوان نمود. فاطمه (علیها السلام) آنان را از این امر منع نمود و آنان را مورد توبیخ قرار داد. در نتیجه عده‌ای از همراهیان او متفرق گشتند. اما در این هنگام او که از عدم خروج معترضین آگاهی یافت، تهدید نمود در صورتی که امام علی (علیه السلام) و سایرین برای بیعت از خانه خارج نشوند، خانه را با اهلش به آتش خواهد کشید. و این در حالی بود که می‌دانست حضرت فاطمه (علیها السلام) در خانه حضور دارد. در این موقع عده‌ای از معترضین از خانه خارج شدند که مورد برخورد شدید عمر قرار گرفتند و شمشیر برخی از آنان نیز توسط او شکسته شد. اما همچنان امیر مومنان، فاطمه و کودکان آنان در خانه حضور داشتند. بدین ترتیب عمر دستور داد تا هیزم حاضر کنند و به وسیله هیزهای گردآوری شده و پاره آتشی که با خود همراه داشت، درب خانه را به آتش کشیدند و به زور وارد خانه شدند و به همراه عده‌ای از همراهانش خانه را مورد تفتیش قرار داده و امام علی را به زور و با اکراه به سمت مسجد کشان کشان بردند. در حین این عمل، فاطمه (علیها السلام) بسیار صدمه دید و لطمات فراوانی را تحمل نمود اما باز از پا ننشست و بنا بر احساس وظیفه و تکلیف الهی خویش در دفاع از ولی زمان و امام خود به مسجد آمد. عمر و ابوبکر و همراهان آنان را در مسجد رسول خدا مورد خطاب قرار داد و آنان را از غضب الهی و نزول عذاب بر حذر داشت. اما آنان اعمال خویش را ادامه دادند.

فاطمه (علیها السلام) و فدک

از دیگر ستمهایی که پس از ارتحال پیامبر در حق فاطمه (علیها السلام) روا داشته شد، مسأله فدک بود. فدک قریه‌ای است که تا مدینه حدود 165 کیلومتر فاصله دارد و دارای چشمه جوشان و نخلهای فراوان خرماسست و خطه‌ای حاصلخیز می‌باشد. این قریه متعلق به یهودیان بود و آن را بدون هیچ جنگی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشیدند؛ لذا مشمول اصطلاح انفال می‌گردد و بر طبق صریح قرآن، تنها اختصاص به خداوند و پیامبر اسلام دارد. پس از این جریان و با نزول آیه «**وَ اتِذَا الْقَرْبَىٰ حَقَّه**»، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر طبق دستور الهی آن را به فاطمه (علیها السلام) بخشید. فاطمه (علیها السلام) و امیر مومنان (علیه السلام) در فدک عاملانی داشتند که در آبادانی آن می‌کوشیدند و پس از برداشت محصول، درآمد آن را برای فاطمه (علیها السلام) می‌فرستادند. فاطمه (علیها السلام) نیز ابتدا حقوق عاملان خویش را می‌پرداخت و سپس مابقی را در میان فقرا تقسیم می‌نمود؛ و این در حالی بود که وضع معیشت آن حضرت و امام علی (علیه السلام) در ساده ترین وضع به سر می‌برد. گاه آنان قوت روز خویش را هم در راه خدا انفاق می‌نمودند و در نتیجه گرسنه سر به بالین می‌نهادند. اما در عین حال فقرا را بر خویش مقدم می‌داشتند و در این عمل خویش، تنها خدا را منظور نظر

قرار می‌دادند. (چنانچه در آیات آغازین سوره دهر آمده است). پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابابکر با منتسب نمودن حدیثی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این مضمون که ما انبیا از خویش ارثی باقی نمی‌گذاریم، ادعا نمود آنچه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باقی مانده، متعلق به تمامی مسلمین است.

حضرت فاطمه در مقام دفاع از حق مسلم خویش دو گونه عمل نمود. ابتدا افرادی را به عنوان شاهد معرفی نمود که گواهی دهند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیات خویش فدک را به او بخشیده است و در نتیجه فدک چیزی نبوده که به صورت ارث به او رسیده باشد. در مرحله بعد حضرت خطبه‌ای را در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایراد نمود که همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد، حاوی مطالب عمیق در توحید و رسالت و امامت است. در این خطبه که در نهایت فصاحت و بلاغت ایراد گردیده است، بطلان ادعای ابابکر را ثابت نمود. فاطمه به ابوبکر خطاب نمود که چگونه خلاف کتاب خدا سخن می‌گویی؟! سپس حضرت به شواهدی از آیات قرآن اشاره نمود که در آنها سلیمان، وارث داود ذکر گردیده و یا زکریا از خداوند تقاضای فرزندی را می‌نماید که وارث او و وارث آل یعقوب باشد. از استدلال فاطمه (علیها السلام) به نیکی اثبات می‌گردد بر فرض که فدک در زمان حیات پیامبر به فاطمه (علیها السلام) بخشیده نشده باشد، پس از پیامبر به او به ارث می‌رسد و در این صورت باز هم مالک آن فاطمه است و ادعای اینکه پیامبران از خویش ارث باقی نمی‌گذارند، ادعایی است خلاف حقیقت، و نسبت دادن این کلام به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امری است دروغ؛ چرا که محال است آن حضرت بر خلاف کلام الهی سخن بگوید و خداوند نیز بارها در قرآن کریم این امر را تایید نموده و بر آن تاکید کرده است. اما با تمام این وجود، همچنان غضب فدک ادامه یافت و به مالک حقیقی‌اش بازگردانده نشد.

باید توجه داشت صحت ادعای فاطمه (علیها السلام) چنان واضح و روشن بود و استدلالهای او آنچنان متین و استوار بیان گردید که دیگر برای کسی جای شک باقی نمی‌ماند و بسیاری از منکرین در درون خود به وضوح آن را پذیرفته بودند. دلیل این معنا، آنست که عمر خلیفه دوم هنگامی که فتوحات اسلامی گسترش یافت و نیاز دستگاه خلافت به در آمد حاصل از آن بر طرف گردید، فدک را به امیر مؤمنان (علیه السلام) و اولاد فاطمه (علیها السلام) باز گرداند. اما بار دیگر در زمان عثمان فدک غضب گردید.

بیماری فاطمه (علیها السلام) و عیادت از او

سرانجام فاطمه بر اثر شدت ضربات و لطماتی که به او بر اثر هجوم به خانه‌اش و وقایع پس از آن وارد گشته بود، بیمار گشت و در بستر بیماری افتاد. گاه به زحمت از بستر برمی‌خاست و کارهای خانه را انجام می‌داد و گاه به سختی و با همراهی اطفال کوچکش، خود را کنار تربت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌رساند و یا کنار مزار حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر شهدای احد حاضر می‌گشت و غم و اندوه خود را

بازگو می‌نمود.

در همین ایام بود که روزی زنان مهاجر و انصار که از بیماری او آگاهی یافته بودند، جهت عیادت به دیدارش آمدند. فاطمه (علیها السلام) در این دیدار بار دیگر اعتراض و نارضایتی خویش را از اقدام گروهی که خلافت را به ناحق از آن خویش نموده بودند، اعلام نمود و از آنان و عده‌ای که در مقابل آن سکوت نموده بودند، به علت عدم انجام وظیفه الهی و نادیده گرفتن فرمان نبوی درباره وصایت امام علی (علیه السلام) انتقاد کرد و نسبت به عواقب این اقدام و خروج اسلام از مجرای صحیح خود به آنان هشدار داد. همچنین برکاتی را که در اثر عمل به تکلیف الهی و اطاعت از جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خداوند بر آنان نازل خواهد شد، خاطر نشان نمود.

در چنین روزهایی بود که ابابکر و عمر به عیادت حضرت آمدند. هر چند در ابتدا فاطمه (علیها السلام) از آنان رویگردان بود و به آنان اذن عیادت نمی‌داد، اما سرانجام آنان بر بستر فاطمه (علیها السلام) حاضر گشتند. فاطمه (علیها السلام) در این هنگام، این کلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را که فرموده بود: **"هر کس فاطمه را به غضب در آورد من را آزرد و هر که او را راضی نماید مرا راضی نموده"**، به آنان یادآوری نمود. ابابکر و عمر نیز صدق این کلام و انتساب آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تأیید نمودند. سرانجام فاطمه (علیها السلام)، خدا و ملائکه را شاهد گرفت فرمود: **"شما من را به غضب آوردید و هرگز من را راضی ننمودید؛ در نزد پیامبر، شکایت شما دو نفر را خواهم نمود."**

وصیت

در ایام بیماری، فاطمه (علیها السلام) روزی امام علی (علیه السلام) را فراخواند و آن حضرت را وصی خویش قرار داد و به آن حضرت وصیت نمود که پس از وفاتش، فاطمه (علیها السلام) را شبانه غسل دهد و شبانه کفن نماید و شبانه دفن کند و احدی از کسانی که در حق او ستم روا داشته‌اند، در مراسم تدفین و نماز خواندن بر جنازه او حاضر نباشند.

شهادت



سرانجام روز سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری فرا رسید. فاطمه (علیها السلام) آب طلب نموده و بوسیله آن بدن مطهر خویش را شستشو داد و غسل نمود. سپس جامه‌ای نو پوشید و در بستر خوابید و پارچه‌ای سفید به روی خود کشید؛ چیزی نگذشت که دخت پیامبر، بر اثر حوادث ناشی از هجوم به خانه ایشان، دنیا را ترک نموده و به شهادت رسید؛ در حالیکه از عمر مبارکش بنا بر مشهور، 18 سال بیشتر نمی‌گذشت و بنا بر مشهور تنها 95 روز پس از رسول خدا در این دنیا زندگی نمود.

فاطمه (علیها السلام) در حالی از این دنیا سفر نمود که بنا بر گفته معتبرترین کتب در نزد اهل تسنن و همچنین برترین کتب شیعیان، از ابابکر و عمر خشمگین بود و در اواخر عمر هرگز با آنان سخن نگفت؛ و طبیعی است که دیگر حتی تأسف ابی‌بکر در هنگام مرگ از تعرض به خانه فاطمه (علیها السلام) سودی نخواهد بخشید.

تغسیل و تدفین

مردم مدینه پس از آگاهی از شهادت فاطمه (علیها السلام)، در اطراف خانه آن بزرگوار جمع گشتند و منتظر تشییع و تدفین فاطمه (علیها السلام) بودند؛ اما اعلام شد که تدفین فاطمه (علیها السلام) به تأخیر افتاده است. لذا مردم پراکنده شدند. هنگامی که شب فرا رسید و چشمان مردم به خواب رفت، امام علی (علیه السلام) بنا بر وصیت فاطمه (علیها السلام) و به دور از حضور افراد، به غسل بدن مطهر و رنج دیده همسر خویش پرداخت و سپس او را کفن نمود. هنگامی که از غسل دادن او فارغ شد، به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) (در حالی که در زمان شهادت مادر هر دو کودک بودند.) امر فرمود: تا عده‌ای از صحابه راستین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را که البته مورد رضایت فاطمه (علیها السلام) بودند، خبر نمایند تا در مراسم تدفین آن بزرگوار شرکت کنند. (و اینان از 7 نفر تجاوز نمی‌کرده‌اند). پس از حضور آنان، امیر مؤمنان بر فاطمه (علیها

السلام) نماز گزارد و سپس در میان حزن و اندوه کودکان خردسالش که مخفیانه در فراق مادر جوان خویش گریه می‌نمودند، به تدفین فاطمه (علیها السلام) پرداخت. هنگامی که تدفین فاطمه (علیها السلام) به پایان رسید، رو به سمت مزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود و گفت:

"سلام بر تو ای رسول خدا، از جانب من و از دخترت؛ آن دختری که بر تو و در کنار تو آرمیده است و در زمانی اندک به تو ملحق شده. ای رسول خدا، صبر و شکیبایی‌ام از فراق حبیبه‌ات کم شده، خودداریم در فراق او از بین رفت... ما از خداییم و بسوی او باز می‌گردیم... به زودی دخترت، تو را خبر دهد که چه سان امتت فراهم گردیدند و بر او ستم ورزیدند. سرگذشت را از او بپرس و گزارش را از او بخواه که دیری نگذشته و یاد تو فراموش نگشته..."

امروزه پس از گذشت سالیان متمادی همچنان مزار سرور بانوان جهان مخفی است و کسی از محل آن آگاه نیست. مسلمانان و بخصوص شیعیان در انتظار ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بزرگترین منجی الهی و یازدهمین فرزند از نسل فاطمه (علیها السلام) در میان ائمه می‌باشند تا او مزار مخفی شده مادر خویش را بر جهانیان آشکار سازد و به ظلم و بی عدالتی در سراسر گیتی، پایان دهد.

سخنان فاطمه

از فاطمه (علیها السلام) سخنان فراوانی بر جای مانده، که پاره‌ای از آنان مستقیماً از او نقل شده است و به نیکی می‌توان گوشه‌ای از علو مقام و ژرفای علم و معرفت او را در این کلمات دریافت و پاره‌ای دیگر نیز بواسطه او، از وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت گشته است که به نوبه خود بیانگر ارتباط نزدیک او با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمق درک و فهم فاطمه (علیها السلام) می‌باشد. در این مجال، جهت رعایت اختصار تنها به دو مورد از کلماتی که مستقیماً از فاطمه (علیها السلام) نقل شده اشاره می‌نماییم:

1- قال مولاتنا فاطمة الزهرا (علیها السلام): "من اصعد الى الله خالص عبادة، اهبط الله عزوجل اليه افضل مصلحته"

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود: "هر کس عبادت خالص خود را به سوی پروردگار بالا بفرستد، خداوند برترین مصلحت خود را به سوی او می‌فرستد."

2- قال مولاتنا فاطمة الزهرا (علیها السلام) فی قسم من خطبة الفدكية: "فجعل الله الايمان تطهيراً لكم من الشرک، و الصلوة تنزيهاً لكم عن الکبر، و الزکاه تزکيه للنفس و نماءً فی الرزق، و الصيام تثبيتاً للإخلاص، و الحج تشبيداً للدين، و العدل تنسيقاً للقلوب، و طاعتنا نظاماً للملة، و اما متنا اماناً من الفرقة، و الجهاد عزا للإسلام، و الصبر معونة على استیجاب الأجر، و الأمر بالمعروف مصلحة للعامة، و بر الوالدين وقایه من السخط، و صلة

الأرحام منمأة للعدد، و القصاص حصناً للدماء، و الوفاء بالنذر تعريضاً للمغفرة، و توفية المكائيل و الموازين تغييراً للبخس، و النهي عن شرب الخمر تنزيهاً عن الرجس، و اجتناب القذف حجاباً عن اللعنة، و ترك السرقة ايجاباً للعفة، و حرم الله الشرك اخلاصاً له بالربوبية، فاتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون و اطيعوا الله فيما امركم به و نهاكم عنه فانه " انما يخشى الله من عباده العلماء."

فاطمه زهرا (عليها السلام) در قسمتی از خطبه فدکیه می‌فرمایند: "پس خداوند ایمان را موجب پاکی شما از شرک، نماز را موجب تنزیه و پاکی شما از (آلودگی) تکبر، زکات را باعث تزکیه و طهارت روح و روان و رشد و فزونی در روزی، روزه را موجب پایداری اخلاص، حج را باعث استواری دین، دادگری و عدل را موجب انسجام و تقویت دلها، اطاعت و پیروی از ما را باعث نظم و آسایش ملت، رهبری و پیشوایی ما را موجب امان از جدایی و تفرقه، جهاد را موجب عزت و شکوه اسلام، صبر و پایداری را کمکی بر استحقاق و شایستگی پاداش، امر به معروف را به مصلحت عامه مردم، نیکی به پدر و مادر را سپری از خشم پروردگار، پیوند و پیوستگی با ارحام و خویشاوندان را موجب کثرت جمعیت، قصاص را موجب جلوگیری از خونریزیها، وفا به نذر را موجب قرار گرفتن در معرض آموزش، پرهیز از کم فروشی را موجب عدم زیان و ورشکستگی، نهی از آشامیدن شراب را به خاطر پاک بودن از پلیدی، دوری جستن از قذف (تهمت ناروای جنسی) را انگیزه‌ای برای جلوگیری از لعن و نفرین، پرهیز از دزدی را موجب حفظ عفت و پاکدامنی قرار داد و خداوند شرک ورزیدن نسبت به خود را از آن جهت حرام فرمود که بندگان در بندگی خود نسبت به ربوبیت او اخلاص پیشه کنند، پس "از خداوند بدان گونه که شایسته است پرهیز داشته باشید و تقوا پیشه کنید و جز درحال مسلمانی از دنیا نروید." و خدا را در آنچه که شما را بدان امر می‌کند و آنچه که نهی می‌کند فرمان برداری کنید. زیرا "تنها بندگان دانا از خداوند خوف و ترس دارند."